

ایا البيروني خراسانيست يا خوارزمي؟

شخصیت جلیل علمی افغانستان بوریحان محمد بن احمد البيروني در بین الملل آسیای میانه باین معنی محترم است که وی در خراسان و خوارزم و گرگان و غزنه و هند عمری را در دربارها و تحقیقات علمی گذرانیده و بیش از (۱۸۰) جلد کتاب و رساله را در موضوعهای مختلف نوشته بود. اکنون که ما سالگرد هزارم تولد او را تجلیل میکنیم، بهتر است بدانیم که اصل وی از کجاست؟ و چرا او خود را بیرونی میگفته است؟ و این بیرون در کجا بود؟

بوریحان که در ذیحجه ۳۶۲ ق = ۴ ستمبر ۹۷۳ م تولد شده بود ایام جوانی خود را پیش حکمرانان آل عراق در کث خوارزم که شهری بود بدست راست یعنی شرق مجرای جیحون گذرانیده، و چون در سنه ۳۸۵ ق آخرین حکمرانان این خاندان ابو عبدالله محمد بن احمد بن عراق خوارزمشاه کشته شد و قلمرو او بدست مأمون بن محمد از خوارزمشاهیه آل مأمون افتاد، بوریحان به گورگان رفت و از سنه ۳۸۸ تا ۴۰۳ ق در ظل حمایت حکمدار آنجا قابوس بن وشمگیر زیاری قرار گرفت، که درینوقت عمرش ۲۷ سال بود و آثار الباقیه خود را بنام این امیر گران در حدود ۳۹۰ ق نوشت.

چون مأمونیان در خوارزم بجای آل عراق در شهر گران (جرجانیه معرب) متمکن شدند، بوریحان در حدود (۴۰۰ ق ۱۰۱۰ م) از گران واپس بدربار جرجانیه پیوست، و چون در سنه (۴۰۷ ق) سلطان محمود شهنشاه غزنه خوارزم را کشود و مأمونیان را از بین برد، بوریحان را هم در بهار (۴۰۸ ق ۱۰۱۸ م) بدربار غزنه با خود آورد، و بعد ازین عمر وی تا (۴۴۰ ق) در غزنه و هند گذشت و بتاریخ ۳ رجب همین سال ۱۳ دسمبر ۱۰۴۸ م بعمر ۷۷ سالگی در غزنه از جهان رفت.

در نسبت این مرد نامور دانا، دو روایت بما رسیده، که یکی بیرونی منسوب به بیرون، دیگر خوارزمی باشد، و در تمام آثار خود او و نویسنده گان معاصرش مانند عبدالحی گردیزی در زین الاخبار و ابو الفضل بیهقی در تاریخ مسعودی که هر دو در غزنه بوده و او را دیده اند و بیهقی از مسامیر خوارزم او فصلی نقل نموده، و همچنین در تتمه صوان الحکمه علی بیهقی تنها به نسبت بیرونی یاد شده و کسی او را خوارزمی نگفته است و حتی در کتب انساب و رجال هیچکسی او را در تحت عنوان خوارزمی ذکر نکرده و در انساب سمعانی و اللباب ابن اثیر (۱/۱۶۰) نیز زیر کلمه البيروني ذکر او آمده است.

ولی برخی مؤلفان مابعد باعتبار اینکه بوریحان مدتها در خوارزم و هر دو پایتخت آن (کث و گرگان) بوده او را خوارزمی هم شمرده اند، چنانچه این نسبت را در معجم الادباء یاقوت حدود (۶۰۰ ق) (۱۷/۱۸۰) البيروني الخوارزمي میخوانیم و قفطی هم در تاریخ حکماء حدود (۶۰۰ ق) (ص ۱۳۵) و ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن غضنفر تبریزی در حدود (۶۳۰ ق) در المشاطه شرح فهرست آثار رازی از البيروني و سیوطی در بغیه (۱/۵۰) و بتبع ایشان سخاو در مقدمه ترجمه انگلیسی کتاب ا لهند (ص ۹) هم چنین مینویسد. اگر چه انتساب بوریحان به خوارزم مردود نیست، زیرا اکثر عمرش در خوارزم گذشته، ولی اینکه بیرونی را جایی بیرون خوارزم شمرده اند مورد تأمل است.

چون از خود ابوریحان درباره موقعیت بیرون چیزی باقی نمانده، بنابراین در مدت يك قرن بعد ازو بین

مؤرخان درین باره، اختلاف وجود داشت و حتی برخی از مؤلفان معتبر مانند شمس الدین محمد بن محمود شهر روزی در نزهه الارواح حدود (۶۰۰ ق) و ابن ابی اصیبه در عیون الانباء حدود (۶۵۰ ق) و ابوالفدا در تقویم البلدان و بتقلید بی تحقیق ایشان موسیورینو و شمس العلماء عبدالغنی هندی در تاریخ ادبیات فارسی قبل از مغل، بین بیرون و نیرون که در سند بود التباس کرده بوریحان را سندی هم شمرده اند، ولی ما این اشتباه بسیار سخیف را رد کرده و حتی زیاده ازین در خور تذکار نمیشماریم، چنانچه قبلاً هم جمعی از دانشمندان، امثال سید حسن برنی و دهخدا و محمد قزوینی و غیرهم بدین اشتباه ملتفت شده اند.

اما درباره بیرونی، قدیمترین شرحی که بعد از ذکر مطلق آن در کتب معاصرین او گردیزی و ابو الفضل بیهقی، موجود است در کتاب الانساب عبدالکریم بن محمد سمعانی در حدود (۵۵۰ ق) چنین آمده که: "بیرونی بکسره با و سکون یا نسبت اوست به بیرون خوارزم، زیرا کسی که از خارج شهر بوده از نفس آن شهر نباشد خوارزمیان گویند: فلان بیرونی است و بزبان خود گویند: آن انبیزک (ابزیل) است" (الانساب ص ۹۸).

این نوشته سمعانی خود معرف این مطلب است که وی نسبت بیرونی را بشهر خاصی نمی شناخت و این نسبت را صفتی میسرمد که بر تمام مردم اطرافی خارج شهر اطلاق میشد، ولی جای تعجب است که در طول تاریخ هیچکس در هیچ جایی غیر از ابوریحان، بدین گونه نسبت منسوب نگشت؟ و از جمله رجال خوارزم هم شخص دیگری را بدین صفت نمی شناسیم و این وجه نسبت هم در معاصرین ابوریحان نبود و فقط یکصد و ده سال بعد ازو بحدس سمعانی فقط در مورد شخص ابوریحان خلق شد، و این وجه تسمیه در جای دیگر باشخص دیگری چه خوارزمی و چه غیر آن دیده و شنیده نشده است، ورنه هر شهر در بیرون خود آبادیها داشته و جغرافیون عرب و عجم را آن ربض بفتحین و منسوب بدان را ربضی گفتندی (اللباب ۴۵۸۱).

یاقوت حموی که پنجاه سال بعد از سمعانی و یک و نیم قرن پس از بیرونی در همین خراسان و خوارزم گشت و گزاری داشت وی هم گوید که من از مردم درباره شهرت بیرونی باین نسبت پرسیدم، زعم مردم چنان بود که وی در خوارزم مدت کمی بوده و اهل خوارزم هر غریب (نووارد) را بیرونی گویند و من هم گمان برم که از اهل روستا بود.

این تصریحات یاقوت در معجم الادباء (۱۷/۱۸۰) بوضاحت میرساند که وی از زعم مردم سخن میگفت و خود وی هم به ظن مینوشت نه از روی حتم و یقین و هم زینروست که پس از سمعانی و یاقوت هنگامیکه عزالدین علی بن محمد ابن الاثیر در حدود (۶۲۰ ق) اللباب خود را در تهذیب انسان تألیف کرد، این زعم سمعانی را که اصالت و ثقتی نداشت نوشت و فقط البیرونی را بکسره با و سکون یا ضبط کرد و گفت:

المشهور نسه ابو ریحان البیرونی (۱/۱۶۰). اکنون روشن شد که روایت واحد و شاذ سمعانی درباره انتساب البیرونی به بیرون شهر خوارزم، بسبب شذوذ و ندرت آن و اینکه تنها این نسبت درباره ابوریحان آمده نه درباره دیگران، مورد تأمل است و این ضعف و تردد در زعم وظن یاقوت هویداست، که بالآخر این اثیر حتی از ضبط و نقل آن ساکت ماند و اگر این داستانرا بپذیریم باید بیرون را شهری و قصبه بی خاص ندانیم.

ولی در عین زمانیکه سمعانی زندگی داشت، امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی متوفی (۵۶۵ ق) تتمه صوان الحکمه را به عربی نوشت و دران گوید: "و بیرون التی هی منشأه و مولده بلده طیبه فیها غرائب و عجائب و لا غر و فان الدرساکن الصدف" (ص ۶۳).

و این جمله عربی را در دره الاخبار چنین ترجمه کرده است:

"و بیرون که منشأ و مولد اوست از بلادیست که بطیب هوا و صفای آب و نزهت اطراف مشهور

است" (ص ۵۰).

ازین تصریح بیهقی که خوارزم را هم دیده بود بر می آید که بیرون شهری بود خوش آب و هوا و تنها

اطراف و روستای خوارزم را بیرون نگفتندی، و بنا برین افسانه شاذ و روایت واحد یکصد سال بعد سمعانی و اظهار شك و زعم و ظن یا قوت و سکوت عالمانه ابن اثیر دلالت دارد برینکه تصریح یقین آلود بیهقی معاصر سمعانی قوی تر است و اگر ما مؤیدی دیگر بران داشته باشیم پس مقام آن بدرجه یقین متأخم به حقیقت میرسد. بیاید در کتب تاریخ و جغرافیا تفحص و جستجوی خود را دوام دهیم: نخست این نکته را فراموش نباید کرد که خود بوریحان نسبت خود را به بیرون به فتحه اول و سکون یا نوشته و قراریکه مستشرق المانی کرینکو گوید: در نسخه تحدید نهایات الاماکن (کتابخانه فاتح در استانبول) که در سنه ۴۱۶ (ق) بخود خود بیرونی نوشته شده این کلمه را به فتحه اول و سکون دوم ضبط کرده است (اسلامک کلچر، ج ۶، ص ۵۳۰ والادب الجغرافی ۲۴۵۱) و از این هم بر می آید که زعم بعضی از فضلاء که مراد ازان وانمودن صدای مشع یای مجهول باشد درست نیست، زیرا صدای یای مجهول در کلمه بیرون وقتی تحقق پیدا میکند که ماقبل آن کسره باشد، و هم ازین روست که در نسخه انساب سمعانی طبع عکسی اوقاف گیب از روی نسخه خطی لندن و هم در طبع حیدرآباد (۳۹۲۱۲) بصراحت بیرون بکسر الباء الموحدہ بهمان معنی خارج البلد و انبیثک خوارزمی است. و بنا برین باید گفت: که خود بوریحان نسبت خود را به بیرون (بفتحه اول) منسوب به شهری بدین نام میدانسته است نه اینکه وی از روستای و خارج بلد و غریب شهر بوده باشد، ولی چون بیرون به کسره اول شهرت داشت بر زبانها افتاد و از آن داستان خارج البلد و انبیثک سمعانی بر آمد و چنانچه گفتیم بالاخره آنرا به نیرون سند هم کشانیدند:

بسکه بستند برو برگ و ساز
گر تو بینی شناسیش باز

اکنون بعد ازین روایات متضاد، که درباره نسبت بیرونی به شهری یا بروستایی، به کسره یا فتحه اول، و هم تمسیخ آن به نیرون وارد شده، سراغ این معضله را در کتب مابعد می یابیم بدینگونه:

بیرون و درون:

در وقایع جنگهای صوفیان با حکمرانان ماوراء النهر در قرن (۱۱) هنگامیکه از ناحیت نسا و ابیورد در شمال خراسان ذکری می رود از قلعه های درون و بیرون هم نامی برده میشود، مثلاً اسکندر بیک ترکمان که عالم آرای عباسی را نوشته، در چندین جای ذکری از قلعه درون دارد در صفحه دوم عالم آرا چنین گوید: "حاجی محمد خان ولایت نسا و درون را از تصرف نورمحمد خان بیرون آورد) باز گوید: "کمر همت به تسخیر ولایت نسا و ابیورد و درون بست" جای دیگر می آرد: "او بما قات صاین خانی که در حدود نسا و درون و باغباد مسکن دارند." (تلخیص از نسخه خطی عالم آرای عباسی).

در مقابل این قلعه درون که در عالم آرا مکرراً مذکور است، قلعه بیرون هم واقع بود که خود همین اسکندر بیک منشی و محمد یوسف در ذیل عالم آرای عباسی ذکری از بیرون هم کرده اند، مثلاً در شرح احوال خراسان گوید: "...بقصد تسخیر ولایت مرو و نسا و درون و ابی رود به خراسان آمد (اسفندیار سلطان) و چند نفر از اعیان نسا و درون اظهار موافقت ایشان نموده و کس نزد ابو الغازی سلطان (برادرش) فرستاده او را به آمدن آنها ترغیب نموده وعده قلعه برون دادند...". (ص ۲۰ ذیل عالم آرا - ۱).

در عباسنامه محمدطاهر قزوینی (حدود ۱۰۷۳ ق نیز همین قلعه درون که بین نسا و مرو واقع بود مکرراً نام برده میشود (ص ۲۱۰، ۲۰۳، ۳۱۹).

و در نامه عالم آرای محمدکاظم مروی هم بارها درون و نسا و ابیورد در جمله بلاد خراسان مذکور اند که نادرشاه افشار در آنجا با خوارزمیان مکاوحتها داشت و جزو خراسان شمرده می شد (ج ۲، ص ۱۳۷ و ۱۴۱ - ج ۳ ص ۶ و ۲۴۸). درین جا سوالی وارد می آید: که اگر مطابق ضبط خود بوریحان بیرونی به فتحه اول نام مؤلد او

باشد پس ربطی به مفهوم خارج البلد ندارد در حالیکه در خراسان مقابل آن قلعه درون هم واقع بود؟ شاید علت این تقابل لغوی را هم شهرت کلمه بیرون فارسی از عصر سمعانی و جناس کامل آن با بیرون بفتح اول بدانیم، که در مقابل آن حصار مشهور شده به بیرون، بعداً قلعه درون را هم ساخته باشند. این نواحی که بلاد درون و بیرون بین مرو و نسا در آن ذکر شده اند از عصر قدیم داخل ربع مرو و خراسان بودند، چنانچه خود البیرونی هم در قانون مسعودی آنرا اندر ناحیت های خراسان آورده ولی از نظر اداره و سیاست، گاهی مربوط به دولت خوارزم بوده اند و گاهی به دولت سامانیان یا غزنویان و غیره. مثلاً در همین زمانیکه بیرونی زندگی داشت، خود وی این نواحی را از نظر جغرافیایی در خراسان می شمارد، ولی بیهقی در تاریخ مسعودی تصریح دارد که در سنه ۴۰۷ ق وقتی که مردم خوارزم بر ابوالعباس مأمون بن مأمون باز پسین خوارزم شاه خاندان مأمون و داماد امیر سبکتگین شوی حره کالجی شوریدند و او را بکشند "نسا و فراوه ایشان را بود" (ص ۹۱۸). سلطان محمود در همین سال (۴۰۷ ق) خوارزم را ضم سلطنت غزنویان کرد، و التوتناش حاجب یکی او سالاران غزنه را در آنجا خوارزم شاه گردانید، و بدین صورت تمام نواحی خوارزم و خراسان در قلمرو سلطنت وسیع محمودی در آمدند.

اکنون از اسناد تاریخی فوق استنتاج می کنیم :

۱. روایت اینکه بیرونی منسوب بروستای بیرون شهر خوارزم و بنا برین غریب شهر و خارج البلد است، چون خبر واحد است و همدران عصر یاقوت آنرا زعیم وطن شمرده، و ابن اثربنا بر همین علت حذف کرده و علی بیهقی هم در آن عصر بوجود بلده طیبه بنام بیرون و مؤلد و منشأ بوریحان قایل است بنا بر این ما نه میتوانیم، قول واحد سمعانی را بپذیریم.
۲. اینکه البیرونی را خوارزمی هم نوشته اند، بسببی است که بیرون و نواحی آن از قبیل مرو و نسا و فراوه و ابیورد در جوانی بوریحان در قلمرو خوارزمشاهی بودند، و بنا بر این نسبت ثانوی از معقوله تسمیه بفرد اکمل است.
۳. اصلاً بوریحان بیرونی است و بیرون در مقابل درون تقاسیم جغرافی تا قرن (۱۸) میلادی در خراسان شامل بود، و بنا برین مثلیکه هر مروی و نسوی و ابیوردی خراسانی است، بیرونی هم خراسانی است و او را خوارزمی گفته نمی توانیم.^۱

^۱ ابوریحان البیرونی، مجموعه مقاله های سیمینار ابوریحان البیرونی، کابل ۱۳۵۲ ش، ص ۱۸-۲۶.